

دریچه

حزب‌سازی دولت در الجزایر

■ به محض اینکه وزارت کشور الجزایر اعلام کرد اجازه فعالیت برای ۱۰ حزب جدید صادر شده و آنها می‌توانند کنگره‌های تألیسیی خود را تشکیل دهند بحث و گفت‌وگوهای مفصلی درباره نحوه اجرای این دستور آن‌هم تنها چهار ماه پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور به راه افتاد. درحالی که برخی از ناظران این اقدام را به مثابه «گشایشی واقعی» در عرصه سیاسی الجزایر توصیف می‌کنند، به ویژه پس از یک دهه که از بسته شدن فضای سیاسی در این کشور می‌گذرد، برخی دیگر معتقدند چنین اقدامی جز «قذافی‌سحابشده» در جهت همسویی با تحولات منطقه و بین‌المللی به ویژه با توجه به ادامه جنبش‌های موسوم به بهار عربی نیست. به هر حال سیاستمداران الجزایری بر یک نظر واحد نبوده و در این‌باره به دو گروه مهم تقسیم می‌شوند: گروهی که دولت را متمم به اجرای خواسته‌های خودش می‌کند و گروه دیگری که این رویکرد را ارج گزاشته و از آن ستایش می‌کند. وزارت کشور الجزایر اخیرا اعلام کرد به ۱۰ حزب جدید مجوز فعالیت قانونی داده شده است اما ناظران معتقدند که این احزاب جدید در واقع شاخه‌هایی جلدشده از همان احزاب اصلی و قدیمی هستند بنابراین دولت را متمم به آن می‌کنند که سعی می‌کند فضای سیاسی را گل‌آلود کند.

فهرست احزاب جدید

یکی از این احزاب جدیدالتاسیس حزب عدالت و توسعه به ریاست شیخ عبدالله جالبالله است که روزی رهبر حزب نهضت و عدالت بود و از آن کناره گرفت. یکی دیگر حزب اتحاد برای دموکراسی و جمهوریت به رهبری عماره بن یونس است که قبلا رهبر حزب تجمع برای فرهنگ و دموکراسی بود. دیگری حزب آزادی و عدالت است که دیپلمات سابق و نامزد ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ یعنی محمد السعید آن را رهبری می‌کند. این درواقع حزبی است که بر ویرانه‌های حزب «جنبش وفا و عدالت» متعلق به احمد طالب الارابهیمی وزیر خارجه اسبق الجزایر تألیس شده است یعنی گروهی که طرفداران اسلام‌گرا و ملی داشت. همچنین به «جبهه جدید الجزایر» مجوز داده شده است که متعلق به جمال بن عبدالسلام دبیرکل سابق جنبش اصلاحات ملی است یا «حزب الکرامه» که متعلق به محمد بن حمو یکی از رهبران سابق جبهه آزادیبخش الجزایر است. حتی احزابی که گفته می‌شود در خارج فعالیت می‌کنند مانند چندان سفاف‌نویسندگان از جمله حزب «لسل جدید» به رهبری الجیلالی سفیان از رهبران سابق حزب نوگرای الجزایر. بقیه احزابی که در فهرست وزارت کشور آمده ترکیبی از اعضای سابق پارلمان، دانشجویان، خانواده‌های انقلاب و دانشگاهیان است.

استقبال و انتقاد

با وجود اینکه مجوز فعالیت دادن به احزاب جدید خود فی‌نفسه امر مبارکی است اما عبدالقادر بهیم از رهبران جبهه آزادیبخش ملی الجزایر که در جمع اپوزیسیون قرار دارد از چنین اقدامی آن‌هم در شرایط کنونی انتقاد می‌کند. وی در این‌باره می‌گوید: این عمل گل‌آلود کردن آب‌ها از سوی دولت است که می‌خواهد روند سیاسی را مخدوش کند. چطور ممکن است این احزاب جدید بتوانند در ظرف سه ماه برنامه‌های مبارزاتی خود را شرح دهند. به گفته عبدالقادر «دولت می‌خواهد پارلمانی داشته باشد بدون ایدئولوژی و بدون مخالف» پارلمانی که اعضایش از نزدیکان به دولت باشند نه اینکه نمایندگان مردم. برای همین فضا را متشوش می‌کند». در مقابل این اظهارنظر میلود شرقی یکی از رهبران حزب تجمع دموکراتیک که جزو ائتلاف حاکم است، می‌گوید مجوز دادن به احزاب جدید کار بالارزشی است. وی می‌افزاید: «از این احزاب باید استقبال کرد زیرا فضای سیاسی را باشطاثر می‌کنند ما نسبت به دیگران حسادت نمی‌کنیم بلکه فکر می‌کنیم حضور آنها افکار و برنامه‌های جدیدی را به میان می‌کشد.» اما عبدالرزاق مقری یکی از رهبران جنبش جامعه سالم موضعی میانه گرفته و می‌گوید: مجوز دادن به احزاب جدید به هر حال نشانه‌ای از دموکراسی است اما در عین حال باید گفت دولت هم در این رابطه برنامه‌های خاص خودش را دارد.

مصطفی صلیح پژوهشگر امور الجزایر می‌گوید معیار فضای باز سیاسی داشتن هرگز به افزایش تعداد تشکل‌های سیاسی بستگی ندارد بلکه بیشتر منوط به وزن و توان و تأثیرگذاری این احزاب در بین مردم است. به اعتقاد وی «به رغم فهرست بلندبالایی که وزارت کشور ارایه کرده است باید گفت هیچ کدام از این احزاب وزن مطلوب را برای تأثیرگذاری بر جامعه ندارند.» اما عبدالله جالبالله که خلیه‌ها نگاه‌شان متوجه اوست و ممکن است پیروزی غافلگیرکننده‌ای هم به دست آورد اما دولت به وسیله او می‌تواند سایر گروه‌های اسلام‌گرا را تضعیف کند.فیصل مطاوی که یک روزنامه‌نگار است از اقدام اخیر وزارت کشور انتقاد کرده و می‌گوید: این وزارتخانه می‌خواهد نقشه راه جدیدی را برای صحنه سیاسی الجزایر طراحی و اجرا کند تا در مجموع بتواند احزاب قدیمی کشور را متلاشی کند. به گفته او «دولت می‌خواهد به بهانه مجوز دادن به تشکل‌های جدید، احزاب موجود را تکه‌تکه کند. آیا جز این دلیلی برای مجوزها وجود دارد؟» وی در عین حال از سیاستمداران الجزایری می‌خواهد که به این امر اعتراضی کنند زیرا حزب‌سازی در واقع به ابزاری برای دولت تبدیل شده است.

منبع:الجزیره

می‌خواهد نخست‌وزیر شود؛ همان طور که پدر، مادر بزرگ و جدش بودند. از نسل گاندی باشد، جدش لقب اولین نخست‌وزیر دومین کشور پهناور آسیا را داشته و مادرش رئیس حزب کنگره ملی هند باشد و نخواهد نخست‌وزیر شود؟ همین است که نخست‌وزیر احتمالی بعدی هند نام گرفته و تلاش‌های خود برای کسب این جایگاه در انتخابات سراسری ۲۰۱۴ را از حالا آغاز کرده است.

رائول گاندی، نتیجه همان کسی است که نزدیک به ۶۴ سال پیش در پی اعلام استقلال هند (۱۹۴۷) نخست‌وزیری این کشور را برعهده گرفت و تا زمان مرگ، به مدت ۱۷سال رهبری بلامنازع هند را بر عهده داشت. جواهر لعل نهرو، یکی از بزرگ‌ترین رهبران جنبش استقلال و کنگره ملی هند بود که در دوره نخست‌وزیری خود قوانین جدیدی را برای ساختاردهی مجدد به جامعه هند تصویب کرد. جد رائول گاندی مقام خود را برای فرزندانش به ارث گذاشت. وی پیش از مرگ، تنها دختر خود ایندیرا گاندی را ترغیب به فعالیت در سیاست‌های کنگره کرد و ایندیرا در سال ۱۹۶۴ و بعد از درگذشت نهرو وارد کابینه شد. ایندیرا مسیر ترقی را با سرعت پیمود و دو سال بعد پس از مرگ نخست‌وزیر وقت هند به‌طورمقام وی را کسب کرد تا حزب را به‌سخت‌توزیری را از آن خود کند. در پی شکست انتخاباتی سال ۱۹۷۷ بود که ایندیرا پست خود را واگذار کرد اما در سال ۱۹۸۰ به قدرت بازگشت و تا زمان ترور در سال ۱۹۸۴ به فعالیت خود به عنوان نخست‌وزیر ادامه داد.

جانشین وی کسی نبود جز پسرش، راجیو گاندی؛ یک خلیان هوپیلما که در ابتدا تمایل چندانی به ورود به عرصه سیاست نداشت اما مرگ سانچای گاندی، برادر کوچک وی در یک حادثه هوایی باعث شد راجیو به رسم و سنت خانواده وارد عرصه سیاست شده و بر مسند مادر تکیه زند. وی در ۴۰ سالگی به عنوان جوان‌ترین نخست‌وزیر هند آغاز به کار کرد و در دسامبر ۱۹۸۴ به بود که حزب کنگره توانست به رهبری راجیو با کسب ۴۱۱ کرسی از ۵۴۲ کرسی مجلس نمایندگان هند به پیروزی بزرگی دست یابد. با وجود تعهد راجیو گاندی برای مبارزه با فساد در مدیریت‌های دولتی، دیری نپایید که حزب کنگره نیز با فساد مالی آلوده شد و در سال ۱۹۸۹ شکست بزرگی در انتخابات را متحمل شد و به این ترتیب راجیو گاندی از مقام نخست‌وزیری استعفا داد. وی در سال ۱۹۹۱ طی سوءقصدی که از سوی طرفداران به‌راهی تأملی انجام شد، به قتل رسید.

پس از مرگ راجیو همسر ایتالیایی‌تبار وی سونیا گاندی، رهبری کنگره را در سال ۱۹۹۸ برعهده گرفت و با تلاش بسیار توانست در سال ۲۰۰۴ سرانجام قدرت را پسار دیگر به حزب کنگره ملی بازگرداند اما به دلایل مختلف از جمله اصالت غیرهندی و کاتولیک بودن، پست

حزب کنگره ملی حضور وی در مجلس به عنوان عضو جوان معروف‌ترین خانواده سیاسی کشور را عاملی برای جان گرفتن دوباره فرصت‌های سیاسی این حزب در میان جمعیت جوان هند دانستند. وی در سال ۲۰۰۷ به عنوان دبیرکل حزیش منصوب شد و طی چند سال اخیر فعالیت‌های سیاسی خود را گسترش داد تا اوتارپرادش را



گاندی‌ها به قدرت باز می‌گردند؟

زهرارحیمی

نخست‌وزیری که به‌طور معمول از آن رهبر حزب پیروز است را از دست داده و پس از عقب‌نشینی، این پست را به مان موهان سینگ واگذار کرد و تنها به رهبری حزب کنگره ملی اکتفا کرد. وی همچنین فرزند ۳۸ ساله خود رائول را وارد عرصه سیاست کرد تا حزب را بازسازی کند. در سال ۲۰۰۳ شایعات رسانه‌ای بسیاری در مورد مساله ورود رائول گاندی، فرزند راجیو و سونیا به عرصه سیاست شکل گرفت که رائول هیچ یک از آنها را تأیید نکرد اما در مارس ۲۰۰۴ بود که اعلام کرد با رقابت در انتخابات

مساه می‌برای کسب نمایندگی ایالت اوتارپرادش در مجلس قدم در عرصه سیاست می‌گذارد. در آن دوره حزب کنگره ملی عملکردی ضعیف داشت و تنها ۱۰ کرسی از ۸۰ کرسی مجلس ملی را از آن خود کرد. بسیاری از طرفداران

حزب کنگره ملی حضور وی در مجلس به عنوان عضو جوان معروف‌ترین خانواده سیاسی کشور را عاملی برای جان گرفتن دوباره فرصت‌های سیاسی این حزب در میان جمعیت جوان هند دانستند. وی در سال ۲۰۰۷ به عنوان دبیرکل حزیش منصوب شد و طی چند سال اخیر فعالیت‌های سیاسی خود را گسترش داد تا اوتارپرادش را

انتخابات آینده، بهار مالزی است

کشورهای خاورمیانه نیز کشیده‌شد. مالزی‌هایی نسبت به مصر احساس خاصی دارند. اکثر روحانیون برجسته و قضات در دانشگاه الازهر تعلیم دیده‌اند و نسبت به شیخ محمد عبده و قرضاوی که نفوذ زیادی دارد سپاتی دارند. **محمد تاثیر بنغیربات در خاورمیانه در مالزی چگونه بوده‌است؟**

با وجود آنکه تغییرات در مصر هنوز در مراحل ابتدایی آن قرار دارد با این حال انقلاب موج‌های سهمگینی به وجود آورده است و موجب خودآگاهی مردم شده است. این مساله در مالزی هم بازتاب‌هایی داشته است. مردم مالزی نیز می‌پرسمند چرا ملت آزادی می‌خواهند؟ چرا دنبال عدالت هستند؟ چرا نیازمند رسانه‌های آزاد هستند و چرا احتیاج به آزادی بیان دارند؟ این مساله در میان



توانسته توجه بسیاری از رسانه‌ها را به فعالیت‌های خود به عنوان عامل مهم در سیاست‌های اوتارپرادش به خود جلب کند. اگر استراتژی سیاسی وی برای کسب اکثریت آرا به سود حزب کنگره ملی موفقیت‌آمیز نباشد، هیچ حزب دیگری قادر به تشکیل دولت ایالتی بعدی بدون حمایت حزب کنگره ملی نخواهد بود. رائول خوش‌بین است که استراتژی‌اش در کسب آرای دالیت‌ها به عنوان بخش اصلی سیاسی حامی مایاواتی به نفع حزب کنگره ملی، با موفقیت روبرو شود. وی توانسته با نشستن و غذا خوردن با دالیت‌ها و برقراری ارتباط با آنها پوشش رسانه‌ای قابل توجهی را کسب کند. اگر رائول بتواند آرای ایالت اوتارپرادش را به نفع کنگره بچرخاند، گام‌های بعدی وی برای نامزدی کنگره به منظور رسیدن به پست نخست‌وزیری تسهیل خواهد شد. اوتارپرادش یکی از ایالت‌های شمالی هند با جمعیتی بالغ بر ۱۹۰ میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین ایالت این کشور محسوب می‌شود که با روانه کردن ۸۰ نماینده به مجلس، به‌طور تاریخی پایگاه سیاسی خاندان نهرو-گاندی است.

گاندی به پشتوانه برخورداری از یک خاندان سیاسی که از سنت‌های دیرین‌اش حضور در عرصه سیاست و فعالیت‌های اینجینی این است، در شرایطی که بسیاری از مردم هند عملکرد پدر، مادر، مادر بزرگ و جدش را مثبت ارزیابی می‌کنند با اعتماد بالایی پا به کارزار رقابت‌ها خواهد گذاشت و از هم اکنون نخست‌وزیر احتمالی بعدی هند لقب گرفته، با این حال اما با موانعی در این مسیر روبرو است.

روز یکشنبه بود که شانکار پراساد، دبیرکل و سخنگوی حزب بهاراتیا جاناتا اعلام کرد برای محک زدن توانایی‌های رائول، سمت نخست‌وزیری را دو سال پیش از برگزاری انتخابات ۲۰۱۴ به‌وی واگذار کنند. پراساد تصریح کرد: «چاره‌دهی رائول گاندی دو سال باقی مانده تا انتخابات را نخست‌وزیر باشند تا مردم قضاوت کنند که این شخص توانایی اداره کشور را دارد یا خیر. هیچ اقدامی برای رسیدن به پست نخست‌وزیری لازم نیست. تنها کافی است که گاندی از مان موهان سینگ بخواهد که استعفا دهد.»

این در حالی است که شاراد پوار، رئیس حزب کنگره ملی روز شنبه گفته بود اگر این حزب در انتخابات مجلس در اوتارپرادش عملکرد خوبی نداشته باشد، تمام سرزنش‌ها متوجه رائول گاندی خواهد بود. وزیر کشاورزی هند معتقد است در حال حاضر هیچ طرح فوری برای کاندیداتوری گاندی برای پست نخست‌وزیری وجود ندارد، حتی اگر حزب کنگره ملی در اوتارپرادش موفق باشد. وی معتقد است در شرایطی که حزب کنگره وی را رهبر مبارزات انتخاباتی خود در این ایالت کلیدی قرار دهند، اگر کمشتی صورت پذیرد، تمام تحلیل‌گران انتخاباتی گاندی را مقصر می‌دانند.

جوانان به وضوح دیده می‌شود. به‌خصوص کسانی که از فیسبوک و توئیتر باشک‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. به این دلیل به اعتقاد من این یکی از عوامل اصلی تیره من بوده است. رسانه‌های بین‌المللی هم توجه خوبی نشان دادند. همچنین تلاش‌های دیپلماتیک اما صامت برخی از کشورهای غربی یعنی اروپا و آمریکا ترکیه هم موثر بود. به اعتقاد من بهار عربی زمانی به وجود آمد که مردم از دست حکومت‌های دیکتاتوری و تمامیت‌خواه و فساد در کشورشان خسته شده بودند. مردم روز به روز گاتر می‌شوند. بعضی برای اینکه مردم را دور جمع کنند به دلایلی واهی به آمریکا حمله می‌کنند. البته من خودم هم از آمریکایی‌ها به دلیل سیاست‌هایشان در فلسطین و افغانستان و عراق انتقاد می‌کنم. من هم با اینها مخالف هستم. اما وقتی در مالزی فساد هست یا اینکه دولت سعی می‌کند مردم را هدف قرار دهد و آنها را به زندان بیندازد مساله دیگر فرق می‌کند. در اینجا تو دیگر با دولت طرف می‌شوی. به اعتقاد من فضا برای ایجاد اصلاحات در مالزی بیشتر فراهم می‌شود. امروزه دیگر من آزاد هستم و رهبری مخالفان را برعهده دارم. ما سعی می‌کنیم شرایط را برای برگزاری انتخابات آماده کنیم و این برای ما همان بهار مالزی خواهد بود.

■ پس تو معتقد هستی که بهار مالزی هم در راه است؟
بله، در گذشته هزاران نفر به خیابان‌ها ریخته و گاه حدود ۷۰هزار نفر در خیابان‌های کوالالامپور تجمع می‌کردند. این نشان می‌دهد که نسیمی وزیده است. درعین حال هنوز پیشنهادات مطرح است و محور آنها هم انتخابات خواهد بود که سعی می‌کنیم از آن در جهت ایجاد تغییرات استفاده کنیم.

■ چه پیامی برای جوانان انقلابی عرب دارید؟

دو نکته مهم است. یکی اینکه چنین مسایلی از طریق نهادهای قوی صورت گیرد. به نظر من مصری‌ها از نظر فرهنگی قوی هستند و جوانان مستقر در میدان التحریر می‌توانند خواسته‌هایشان را در صورت تغییراتی مسالمت‌آمیز تحقق ببخشند. دوم اینکه باید چشم‌انداز سیاسی روشنی داشت. به نظر من نقطه ضعف در این است که نشود این تغییرات را به‌صورت همه‌جانبه از طریق نهادهای دموکراتیک و سیاسی اقتصادی غیرقابل تفکیک تحقق داد. باید بین اقتصاد بازار و توسعه توازن ایجاد کرد و تصمیماتی گرفت که به سود فقرا و حاشیه‌نشینان باشد. فساد یک بیماری خطرناک است.

اگر به اردوغان در ترکیه نگاه کنیم که دوست عزیزِی است، می‌بینیم او تلاش می‌کند در یک روند معتدل پیش برود و به پشت سر هم نگاه نکند. چون خیلی چیزها هست که تلخ و عصبانی‌کننده‌هاست. به اعتقاد من باید چندگشته‌ها چشم‌پوشی کرد و این نکته مهمی است. اما طبعاً اگر افراد مرده رپوده شده باشد باید برگردانده شود. مصر کشور مهمی در جهان عرب و اسلامی است. از آن گذشته مساله فلسطین را هم داریم و من اینجا را با خیال می‌کنم. با این‌هم یک دولت پیشرفته از همه اینها مهم‌تر است.

منبع:الاهرام

جهان

دیدگاه

به چه کسی رای می‌دهم

توماس فریدمن

• **مترجم:** مرجان پیشایانی



■ براساس نظرسنجایی که به‌وسیله واشنگتن‌پست و اخبار ای‌بی‌سی انجام شد، دوسوم آمریکایی‌ها در فکر حزب سومی برای انتخابات ریاست‌جمهوری در ۴۸‌رصد به‌طور مشخص خواهان مشارکت حزب سوم در این رقابت هستند این آمار چه می‌گوید؟ می‌گوید که با برگزاشدن اجتماعات پرجنب‌وجوش انتخاباتی در آینده‌ای نزدیک که هم‌زمان می‌شود با سخنرانی هفته‌آینده اوپلما درباره کشور واحد، رای‌دهندگان همچنان در جست‌وجوی رهبری هستند که پیامی نویدبخش داشته باشد. من یکی از آن رای‌دهندگان هستم، می‌توانم دقیقاً بگویم به چه کسی رای می‌دهم و می‌دانم که در این راه تنها نیستم. به‌کاندیدایی رای می‌دهم که مدافع سربامیه‌گذاری بی‌زنگ در امور زیربنایی باشد که برای آمریکایی‌ها کار به وجود بیاورد و وضعیت آمریکا را در قرن بیست‌ویکم رو به بهبود ببرد؛ سرمایه‌گذاری‌ای که نتایج‌اش ایجاد پهنای اندک مافوق سرعت اینترنتی باشد و هماهنگ با برنامه‌ای درازمدت به کار تأسیس بزرگ‌راه، فرودگاه، مدارس دولتی و حمل‌ونقل کلان بپردازد؛ برنامه‌ای که عدم تعادل مالی ما را کاملاً تعدیل کند و برای درمان مرحله‌به‌مرحله اقتصاد بیمارمان چاره‌ای بیندیشد. درباره تعادل مالی باید گفت راه درمان کمسیون «پولز-سیمپسون» است یا نه‌ای؟ همان‌قدر قوی که برای کاهش کسری بودجه از حمایت در حزب دموکرات و جمهوری‌خواه‌به‌رمندباشد. اوپلما پیشنهادهای خردمندانه‌ای برای امور زیربنایی دارد ولی این پیشنهادها هرگز با یک برنامه درازمدت برای کاهش کسری بودجه همراه نشده‌اند. راه تصویب سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در کنگره همراه شدن آنها با برنامه کاهش بودجه است. میت رامنی کاندیدایی جمهوری‌خواهان! حتی به موضوع نزدیک‌مان نشده‌است. کریستینا رومر، سابق شورای مشاوران اقتصادی اوپلما پدروستی می‌گوید «آمریکا را دو مشکل بزرگ اقتصادی از توان انداخته: کسری بودجه‌ای ناپایدار که مدت‌هاست به آن دچاریم و بیکاری وسیع مزمن. در ۲۰۰۲، ۱۰۰سال‌آینده که هزینه‌های بهداشت و درمان ما، هم بالا برود و تسل فعلی به سن بازنشستگی برسد، آمریکا دچار آنچنان کسری بودجه‌ای خواهد شد که کسری فعلی در مقابلش ناچیز به نظر می‌رسد. اگر به‌همین ترتیب پیش برویم روزی فراخواهد رسید که آمریکا دیگر نمی‌تواند بدهی‌هایش را بپردازد. اکنون ما برنامه‌ای داریم که هر دو حزب آن را طرحی می‌کند. کمسیون «پولز-سیمپسون» که توانست طرحی منطقی برای کاهش هزینه‌ها ایجاد کند برنامه‌های اصلاحی و افزایش درآمدها را نیز در خود داشته باشد و می‌توانست در طول دهه آینده میلیاردها دلار از کسری بودجه را رفع کند. این برنامه حین پرداختن به مساله کسری بودجه اقشار آسیب‌پذیر را حمایت می‌کرد و سرمایه‌گذاری برای تولید بیشتر را نیز از نظر نینداخته بود. رومر ادامه داد ما نمی‌توانیم فقط به فکر رفع کسری بودجه باشیم. بیکاری مزمن، زندگی ۱۳ میلیون آمریکایی را نابود می‌کند و استعدادهایشان را هدر می‌دهد. با اضافه کردن مشق‌هایی کارآمد به برنامه رفع کسری بودجه به احتمال قوی می‌توانیم مجموعه‌ای ارایه دهیم که اعتماد عمومی را جلب کند». دوم، می‌خواهم به کاندیدایی رای بدهم که متعهد باشد اصلاحات مالیاتی را به‌انجام می‌رساند و هزینه‌ها را به شکلی منصفانه کم می‌کند. ثروتمندان باید بیشتر بپردازند ولی هرکس باید در پرداخت مالیات به هر حال سهمی داشته باشد. همه ما سوار یک قایقمِ سوم، می‌خواهیم به کاندیدایی رای بدهم که دیدگاهی بلندپروازانه داشته باشد نه فقط برنامه‌ای برای ایجاد تعادل در بودجه. مردم آماده‌اند برای آمریکا آینده‌سریلند. به فکر نیست‌ویکم فداکاری کنند. موضوع روشن است. دیگر نمی‌خواهیم به ماه سفر کنیم. باید کشوری بسازیم که هرکس می‌خواهد به ماه برود یا شرکتی به راه بیندازد یا کاری را شروع کند به آمریکا باید چراکه ما بهترین سیاست جذب مهاجر، بهترین قوانین، بهترین مدرسه‌ها و بهترین انگیزه‌ها دارايم. نمی‌توانیم راهمان را به طرف کلبه‌ای و اشتغال راه کنیم. باید به راه‌های نو فکر کرد. ما هم به محصولات آمریکایی و هم به تصور آمریکایی نیازمندیم. در آخر، می‌خواهم به کاندیدایی رای بدهم که تأثیر قدرتهای مالی در انتخابات ریاست‌جمهوری، سنا و مجلس نمایندگان را به حداقل برساند. تأثیر پول بر سیاست ما را دیگر نمی‌توان مهار کرد. کنگره ایالات متحده، امروز جمعیتی برای رشوه‌خواری قانونی است. آمریکایی‌ها همین خود را به سارقان‌های دولت از دست می‌دهند چون فکر می‌کنند بازی سیاست را پول‌های کلان می‌گرداند و درست فکر می‌کنند. پیروزی هر کاندیدایی با این چهار ویژگی، پیروزی آمریکاست. ناظر انتخاباتی دموکرات‌ها، استن گرینبرگ، می‌گوید: «مردم از سیاستمداران جلوترند. بسیاری از آمریکایی‌ها امروز فکر می‌کنند که چین، آلمان و برزیل استراتژی‌ای برای موفقیت دارند که ما فاقد آنیم. آنها در جست‌وجوی رهبری به راستی جسور هستند.» جدل‌های دیوانه‌وار جمهوری‌خواهان که ماه‌هاست مردم را به بیراهه برده، باعث شده آمریکا کشوری بیش از حد دستخوش چنددستگی و کوتاه‌فطری به نظر بیاید. که هیچ راه جدی‌ای برای حل مشکلات در آن وجود ندارد. من به‌همین دلیل شرط می‌بندم کسی رئیس‌جمهوری آینده است که بتواند از این تخریب سیاسی مسخره که رامن‌کی سیاستمدار لاشخور و اوپلما یک سوسیالیست کتبایی است، با فراتر بگذارد و با احساس مسئولیت، صداقت، سخت‌کوشی و آمرنگرایی واقعی مردم را به حرکت وادارد. امیدوارم آن فرد اوپلما باشد. چراکه در بسیاری مسایل با او هم‌فهم‌ام. اما اگر رامن‌ی چنین راهی برود ریاست‌جمهوری، شایسته اوست و اگر بر اثر معجزه‌ای هر دو حزب نیروی خود را بر سر این دیدگاه رقابتی صرف کنند، آنگاه وقت آن رسیده که تمام دلارهایشان را با خیال راحت در بازار سهام آمریکا بگذارید.

منبع:نیویورک تایمز